

بسم الله الرحمن الرحيم

**(مسألة ۸۱ : إذا استقر عليه الحج بأن استكملت الشرائط و أهمل حتى زالت أو زال بعضها صار ديناً عليه وحب الإتيان به بأى وجه تمكن و إن مات فيجب أن يقضى عنه إن كانت له تركة و يصح التبرع عنه)<sup>(۱)</sup>**

در این مسئله در رابطه با کسی که واجد شرایط و استطاعت مالی و سربى قرار گرفت ولى عمدا حج را ترك کرد تا استطاعت زائل شد بحث می شود که آیا واجب است در سال آینده به حج برود که می فرماید قطعاً واجب است به حج برود و احکامی را در اینجا بار می کند که جهات متعددی می شود :

جهت اول : این است که حج بر او مستقر می شود و باید هر طور ممکن است آن را بعداً هم انجام دهد **(إذا استقر عليه الحج بأن استكملت الشرائط و أهمل حتى زالت أو زال بعضها صار ديناً عليه و حب الإتيان به بأى وجه تمكن)** و در اینکه واجب بر ذمه اش است و باید انجام دهد به دو دلیل می توان استناد کرد در مسائل سابقه به آن اشاره شده است:

**وجه اول:** استفاده از ادله وجوب اولیه است که ظاهر آنها این است که جامع حج در عمر یکبار واجب است نه حج در خصوص سال استطاعت ، و وجوب در سال استطاعت از باب فوریت است که تکلیف دیگری است و استطاعت مالی که شرط شرعی و زائد بر قدرت عقلی است بیش از اینکه حدویش و بقائش در فعلیت جامع حج آنها فی نفسه - نه از طریق اتلاف عمدی - لازم نیست و این در اینجا موجود بوده است زیرا که مکلف می توانسته جامع را در سال اول انجام دهد و استطاعتش تا آخر آن سال بوده است بنابراین ، این اضافه ای بر آن قدرت عقلی است و بیش از این هم از ادله اولیه استفاده نمی شود که به مقدار اصل حج استطاعت مالی داشته باشد که اگر داشته و عمدا ترك کرده باشد امر به جامع حج چنانچه قدرت عقلی بر آن داشته باشد باقی است زیرا که تنها يك فردش را ترك کرده است و افراد دیگری همچنان مقدور است پس امر به جامع بر فعلیت خود باقی است و این وجوب بر ذمه او باقی می ماند که از روایات دیگر استفاده می شود که این دین بر ذمه اش است .

۱. العروة الوثقى (للسيد اليزدى); ج ۲، ص ۶۷۸.

بنابر این می توان این مطلب را از خود ادله اولیه استفاده بکنیم .  
**وجه دوم:** استفاده از روایات خاصه بود که اگر کسی از ادله اولیه چنین استفاده ای نکند از روایاتی که آمده بود و فرموده بود که **(من اهل الحج او سوفه ثم مات مات يهوديا او نصرانيا)**<sup>(۲)</sup> همین مطلب استفاده می شود و ظاهرش این است که تحقق استطاعت مالی در يك سال برای استقرار حج کافی است که اگر ترك عمدی نمود حج بر ذمه اش باقی می ماند حتی اگر استطاعت مالیش هم زائل شود و اگر قادر بود و انجام نداد ولو متسکعاً ترك شریعه من شرائع الاسلام و ظهور این روایت هم در این است که همان امر اول به جامع خورده است و بقائاً استطاعت مالی در سنین آتیه شرط نیست و این روایات همان معنای اول را که از ادله اولیه استفاده کردیم تاکید می کند.

بنابراین با این دو دلیل اصل استقرار و بقاء وجوب حج ثابت می شود ولی تعبیر مرحوم سید(رحمه الله) این است (وجب الإتیان به بأی وجه تمکن) و گفته شده این جمله اطلاق دارد یعنی چه حرجی باشد و چه نباشد با این که در مسئله ۷۲ در بحث وجوب استنابه چیز دیگری را بیان کرد در آنجا فرموده است : کسی که حج بر او مستقر شده ولی حالا حج بر او حرجی است مثل عاجز که واجب است استنابه کند و در این جا اطلاق این فقره را که فرمود (وجب الإتیان به بأی وجه تمکن) تعبیر کرده اند که ولو حرجی باشد ولذا بعضی حاشیه<sup>(۳)</sup> زده اند که جایی که حرجی نباشد مگر این که بگوییم که مقصود ایشان از (بأی وجه تمکن) تمکن عرفی است که غیر از موارد عسر و حرج می باشد و یا متسکعا مقصود است به نحوی که حرجی نباشد و علی کل حال این بحث جا دارد که اگر مستطیع شده بود و عملاً به حج نرفت و حج بر او مستقر شده باشد چنانچه قادر نبود بر مباشرت تکلیف به مباشرت ساقط می شد ولیکن ادله استنابه او را می گیرد ولی اگر قادر بود ولی حرجی بود آیا ادله نفی حرج ، وجوب مباشرت را نفی می کند آن جایی که اصل وجوب آمده است و حرجی نبوده ولی عمدا ترك کرده بود ؟ و حال آنکه هم استطاعت مالی و هم استطاعت بدنی داشته و حرجی هم نداشته و ترك کرده است آیا در اینجا مباشرت رفع می شود یا خیر؟

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۰.

۳. العروة الوثقی (المحشی)، ج ۴، ص ۴۵۴. کتاب الحج (للساھرودی)، ج ۱، ص ۲۶۶.

در رفع وجوب مباشرت حج بر این شخص یا باید از روایات استنباه استفاده کرد که بعید است شامل چنین شخصی باشد و یا از دلیل عسر و حرج مباشرت را نفی کنیم و بعد آن را ملحق کنیم به عاجز که استنابت بر او واجب شود هر چند بالفحوی و این که اگر برای این شخص مباشرت واجب نباشد استنباه قطعاً واجب است و اشد از عاجز نیست که استنباه بر او واجب است و فقط مباشرت ساقط می شود.

صحیح این است که اطلاق ادله نفی عسر و حرج اینجا را نمی گیرد بلکه جایی را می گیرد که عسر و حرج در تکلیف باشد نه این که در يك فرد عسر و حرج باشد و در فرد دیگر نباشد این جا حرج ناشی از حکم شرعی نیست بلکه ناشی از اختیار مکلف است یعنی حرج زمانی رافع الزام است که سببش شارع باشد مگر دلیل خاصی مانند ادله بدلیت چنین اطلاقی داشته باشد .

برخی از اعلام که در اینجا حاشیه زده اند فرموده است که اگر قائل به بقای امر اول باشیم حرج از فعل خودش است پس باید انجام دهد و این مطلب درست است لیکن ایشان در این مبنا اشکال کرده است چون استطاعت مالی حدوث و بقائش شرط است هر چند واجب جامع باشد نه حج در سنه استطاعت و وقتی استطاعت زائل شد و به حج نرفت در اینجا چون وجوب حج حدوثاً و بقائاً مشروط به آن بوده است و وجوب ، امر جدید می خواهد که از روایات گذشته در وجه دوم امر جدید استفاده می کند - چون که می فرماید اگر مرد یهودی و نصرانی از دنیا می رود - پس معلوم می شود که امر جدید دارد و این امر جدید حرجی است چون بعد از زوال استطاعت می آید پس این حکم حرجی شارع است و مشمول اطلاقات نفی حرج می شود مانند سایر موارد و قید و تخصیص می خورد و ایشان می فرماید (یکون عاصیا فی ترک الحج) ظاهرش این است که وقتی حرجی شد وجوب حج ساقط می شود اگر مقصود ایشان این است که حتی استنابت بر او نیست اشکالاتی دارد:

**اشکال اول :** يك اشکال بر اصل این مسئله است که ظاهر روایات شرطیت بقاء استطاعت است که از ادله اولیه بیش از این استفاده نمی شود که استطاعت بر جامع باید فی نفسه باشد که در اینجا محفوظ بوده است و همچنین از روایات خاصه هم همین استفاده می شود نه تکلیف جدید .

**اشکال دوم :** فرض کنیم از روایات مذکور امر و تکلیف جدید استفاده بشود لسان روایات در امر جدید لسان تشدید است و این که چون خودش حج را عمداً تضييع کرده است باید انجام دهد و الا کافر می‌میرد بخاطر تضييع حج است و روح این لسان بقاء ملائک همان تکلیف است هر چند در قالب امر جدید باشد و منظور این است که فریضه حج نباید تضييع شود و چنین تکلیف جدیدی روحش همان روح بقای تکلیف اول است که به سوء اختیار مکلف بوده است و باید آن را انجام دهد و اگر متمکن باشد تضييع نکند حتی اگر حرجی هم باشد و الا کافر می‌میرد و این چنین تکلیفی هم چون روح و ملائک بقای همان تکلیف اول است که حرجی نبوده از شمول ادله عسر و حرج خارج است .

**اشکال سوم :** این مطلب لازمه ای دارد که بعید است ایشان این لازمه اش را ملتزم شود که نه حج استنابتی و نه حج مباشرتی بر او واجب باشد و اگر هم حج را انجام داد حج مستحب می‌باشد و از حجه الاسلام مجزی نمی‌باشد و باید بمیرد تا از ترک اش خارج شود که این ها فقہیاً محتمل نیست و قطعاً این گونه نیست و چگونه می‌شود گفت که کسی که حج را در سال استطاعت عمداً ترك کرده اگر عاجز باشد در سال های بعد استنابه بر او واجب است و اما اگر عاجز نبود و حرجی بود و خودش هم می‌تواند به حج برود ولی با عسر و حرج ، اصل حج از او ساقط می‌شود و نمی‌توان گفت که بر او نه استنابت واجب است و نه مباشرت حج لهذا بنا بر امر جدید هم اگر مشمول لا حرج باشد باید قائل به وجوب استنابه شد و تنها مباشرت که حرجی است ساقط می‌شود و شاید هم مقصود ایشان همین است که مباشرتی که در سال اول حرجی نبود چون ترك کرده است آن را عصیان نموده ولی بعداً در صورت عسر و حرج از مباشرت باید نایب بگیرد و از فحوای روایات وجوب استنابه استفاده می‌شود که در این مورد هم قید مباشرت ساقط می‌شود و لذا اگر خودش حج حرجی را انجام دهد مجزی است ولی واجب نیست و می‌تواند نایب بگیرد و در حقیقت امر به جامع بین مباشرت و استنابه در حق او شده است البته از عبارت حاشیه و تقریرات این مطلب استفاده نمی‌شود . بنابراین صحیح - طبق مبنای ما که همان امر اول به جامع حج در یکی از سالها تعلق گرفته است و فوریت تکلیف دیگری است - این است که اگر کسی عمداً در سال اول ترك کرده سال دوم حتی اگر استطاعت مالیش هم رفع شد باید به حج برود متسکعاً ولو حرجی

هم باشد زیرا که این حرج از فعل خودش است نه از حکم شارع و منشأ آن شارع نیست چون شارع امر به جامع کرده بود و جامع هم حرجی نبوده است و مکلف فرد حرجیش را انتخاب کرده است اما اگر گفتیم امر اول ساقط است و امر جدیدی لازم است کما اینکه مرحوم سید(رحمه الله) فرموده اند از این باب که ظاهر ادله حج این است که مقید است به حج در سال استطاعت ، و این وجوب با انتفاء موضوع ساقط شده است ولی از ادله دیگری که می فرماید بعد هم حج بر او واجب است و الا به دین یهودی و نصرانی می میرد در این صورت می توان گفت چون حرج ناشی از این تکلیف جدید است رفع می شود ولی به جهت آنچه از روایات وجوب استنابه بر عاجز استفاده می شود تنها مباشرت ساقط می شود نه اصل وجوب حج ، و در این صورت بایستی چنین حاشیه زد که (اذا لم یکن حرجیاً و الا وجبت الاستنابة کما فی العاجز) .